



خانم مهندس سلام

ویژه ورودی های
۱۴۰۲

شماره چهل و یکم گاهنامه صد و یکم - مهر ۱۴۰۲

نشریه رسمی دختران انجمن اسلامی امیرکبیر

(عضو دفتر تحکیم وحدت - تاسیس ۱۳۴۲)

آغازگر

مآئده علي محمدی / کارشناسی مهندسی کامپیوتر

سلام و خسته نباشید می‌گوییم بابت روزهایی که گذرانده‌ی و غول کنکور را شکست دادی و نتیجه اش آن شد که الان در مادر دانشگاه‌های صنعتی کشور ایستاده‌ای و در حال خواندن این نشریه هستی. مبادا فکر کنی دیگر همه چیز تمام شده و در مسیر آرامش زندگی قرار گرفته‌ای که اتفاقاً برعکس؛ اینجا نقطه ابتدایی راهی پر پیچ و خم است که تنهایی نمی‌توانی از آن عبور کنی. عده‌ای در جایی از این دانشگاه؛ هم‌دل و همراه شده‌اند تا مرهمی باشند برای یکدیگر در مقابل سختی‌های این مسیر و همراهی کنند کسانی را که تازه در این راه قدم گذاشته‌اند. جمع شده‌اند برای دویدن به دنبال آرمان‌ها، برای این که ساعت‌ها سر عقایدشان با یکدیگر بحث و گفت و گو کنند. در این جمع صمیمی، دختران دغدغه‌هایشان را بلند بلند می‌نویسند و می‌خوانند. آمده‌اند تا زاننه تأثیر بگذارند بر جامعه اطرافشان و هویت خود را بشناسند؛ جمعی که در آن به توانایی‌های یکدیگر ایمان دارند. اینجا دفتر خواهران انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر است و دعوت می‌کنم تو هم حضور در این جمع سرشار از زندگی را از دست ندهی.

فهرست

- ۱.....آغازگر
- ۲.....مواظب خودت باش
- ۳.....خوبه که بدونی
- ۴.....به برکت خاک چادر مادر، بر همان مدار
- ۶.....هر امیرکبیری باید بدونه!
- ۸.....سرزمین خوابگاه‌ها
- ۹.....زنگ تفریح

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر
(عضو دفتر تحکیم وحدت - تاسیس ۱۳۴۲)

مدیر مسئول: مریم مهربان

سر دبیر: فرناز اینانلو

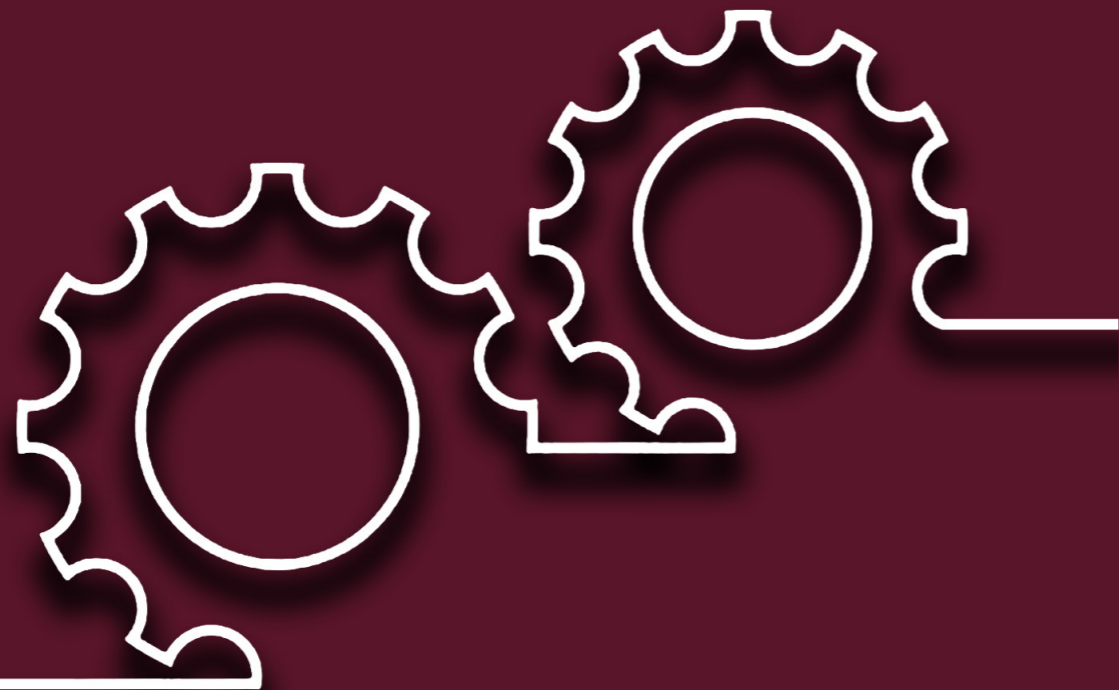
هیئت تحریریه: ریحانه آنالویی | زهرا آهنین پنجه | فاطمه سادات اسلامی

| زینب اژدری | زینب بیاتی | حنا خلیفه | مآئده علی محمدی

طراح جلد و صفحه آرا: مآئده علی محمدی



چهل و یکمین شماره
مهر ۱۴۰۲



مواظب خودت باش

زینب اژدری / کارشناسی مهندسی برق

الان که دارم این یادداشت رو می نویسم اواسط شهریوره و تابستون اما میدونم تو این نشریه رو تو پاییز می خونم، وقتی که برگ های زرد، کف پیاده روها و خیابون ها رو پوشونده. برگ های زردی که خشک و سبک ان و هر بادی بیاد اونا رو به هر طرفی می بره. شبیه بعضی آدمها که هر جریان و بلبشو و سروصدایی می تونه اونا رو بدون فکر و تحقیق و تامل به هر سمتی که خودش می خواد بکشونه؛ برخلاف درختها و گیاهان ریشه داری که هر بادی نمی تونه اونا رو با خودش ببره. به دانشگاه خوش اومدی؛ پیشاپیش برای چیزهایی که تو دانشگاه بدست میاری بهت تبریک می گم. چیزایی که یاد می گیری، تجربیات جدید و دوستان و ارتباطاتی که خواهی داشت. البته یه چیزهایی هم قراره از دست بدی که امیدوارم باورهای اشتباه، عادت های غلط، ضعف ها و نکات منفی - که تو وجود هر آدمی پیدا میشه - باشن، و بتونی نسبت به الانت خیلی رشد کنی. و خب تا جایی که من توی دو سال دانشجو بودم فهمیدم، **لازمه این رشد اینه که تو مسیری که انتخاب کردی ثابت قدم باشی، شبیه اون گیاهان ریشه دار باشی، نه برگ های خشک.** شاید بررسی ریشه ها که ما رو زنده نگه می دارن و نمی دارن هر بادی ما رو با خودش ببره، چیه؟ ریشه ها همون ایمان و اعتقادات موندن که ما رو به بزرگترین قدرت جهان وصل میکنند: «خدا».

«برای بدست آوردن هر چیزی

باید چیز یا چیزهایی را از دست داد»، این یه قاعده کلی هست که توی همه دوران های زندگی صدق میکنه و دوران دانشجویی هم خارج از این قاعده نیست. ولی هر بار که برای بدست آوردن چیزی از چیزهای دیگه ای می گذریم، باید ببینیم چیزی که قراره بدست بیاریم، از چیزهایی که از دست میدیم، با ارزش تره یا نه؟ بعضی وقتا برای اینکه بتونی بین یک جمع باشی و بپذیرنت، مجبوری از خود واقعیت فاصله بگیری، از چارچوب اعتقاداتت خارج بشی، دست به کارهایی بزنی که اونها رو درست نمیدونی و یک کلام: آدمی بشی که «خودت ته دلت ازش راضی نیستی». خب اینجا باید دید اگر بودن بین اون جمع رو بدست بیاری، در ازاش چه چیزهایی رو از دست دادی؟ و آیا واقعا ارزششو داشته؟ تشخیصش با خودته. خیلی ها بودند که بعد از یه مدت به خودشون اومدن و دیدن چقدر دلشون برای خود قبلیشون که خیلی پاک و صاف و ساده تر بود تنگ شده.

البته همه دانشجویها بعد چهارسال (بعضا پنج سال) که پاشونو از دانشگاه بیرون میذارن، دیگه اون آدم قبلی نیستن و تغییراتی کردن، اما این تغییرات برای افراد مختلف زمین تا آسمون فرق میکنه. بعضیا آدم خیلی بهتری شدن، با علم و تجربیاتی که بدست آوردن میتونند برای جامعه شون مفید باشن و در کل تغییرات مثبتی داشتن، بعضیا هم برعکس، خیلی رشد کردن ولی در جهت منفی! یادگرفتن که چطور برای منافع خودشون بقیه رو زیر پا بذارن. یه عده هم شاید تو این چندسال خیلی دور خودشون چرخیده باشن اما با نقطه شروعشون فاصله چندانی

نگرفته باشن. خلاصه که مثل چاقو، میشه از محیط دانشگاه استفاده خوب و بد کرد. در مورد آدم هاشم از استاد گرفته تا هم کلاسی و هم اتاقی، همیشه و همه جا آدم های خوب و بد هستن؛ مهم اینه تو چه کسانی رو انتخاب میکنی و تعیین میکنی کجای این محیط باشی.

تعامل با آدمهای مختلف میتونه کمکت کنه با طرزفکرهای مختلف آشنا بشی و جامعه رو بهتر بشناسی. ولی وقتی جو غالب یک جمع بده و تو هم توانایی اثر پذیرفتن از شون رو در خودت نمی بینی، قاطبی آدمهای اون جمع شدن باعث میشه ارزشها و باورهای خوبت رو از دست بدی، از عقایدت کوتاه بیای و زمانی که خودت بیای که خیلی چیزها رو از دست داده باشی، و بخاطر کنار گذاشتن خیلی از عقایدت، دچار اشتباهاتی بشی که به این راحتی ها قابل جبران نباشن. مطمئن باش اگه یکم صبور باشی و به خودت زمان بدی و یکمی بگردی، میتونی جاهای دیگه ای از دانشگاه دوستای خیلی بهتری برای خودت پیدا کنی.

خلاصه کلام اینکه نمیگم جمع گریز باش و با کسی ارتباط نداشته باش و آدمهایی که عقایدشون باهات فرق داره رو کنار بذار، نه، ولی یادت نره دوران دانشجویی میتونه بهترین دوران زندگی باشه، به شرطی که حالت خوب باشه و «با فکر» و «در چارچوب عقایدت» جلو ببری.



خوبه که بدونی

زهرا آهنین پنجه / کارشناسی مهندسی فیزیک

سلام ورودتون به دانشگاه رو تبریک میگم امیدوارم سال تحصیلی خوب و بابرکتی رو شروع کنید می خواستم چند تا از تجربیاتم رو باهاتون به اشتراک بگذارم.

« شب امتحانی نباشید »

سعی کنید درس هاتون رو به مرور بخونید بخصوص درس های سرویس مثل ریاضی ۱ و فیزیک ۱ و معادلات و ... رو نگذارید شب امتحان. سوالاتی تدریس یاری و جزوه استاد برای این درس ها رو به مرور بخونید.

« اساتید رو آقا صدا نکنید! »

مورد داشتیم یه نفر استاد رو آقا صدا کرد و ایشون بهش گفت بقالی سر کوچه تون رو آقا صدا کن.

« رعایت ادب »

وقتی به اساتید ایمیل میزنید خیلی مراقب باشید که از چه کلماتی استفاده می کنید مثلا به کار بردن کلمه وقتتون از نظر بعضی اساتید بی احترامی محسوب میشه باید بگی وقت شما یا وقتتان کلا نباید محاوره ای نوشت.

« کتاب اضافه نخريد »

اول ترم یک رفتم کلی کتاب خریدم هیچ کدوم رو نخوندم فقط جزوه اساتید رو خوندم. اگر وقت اضافه داشتین می تونید از کتاب خونه بگیرید.

« جوگیر نباشید! »

خیلی مراقب باشید که زود تحت تاثیر جوهایی که در دانشگاه هست قرار نگیرید. بعضی از دانشجویهای ورودی ما به خاطر جوی که در ابتدای ورودشون در دانشگاه بود درس نخوندن و سر کلاس ها نیومدن و پایان ترم خیلی ها مشروط شدند و یا نمره پایینی گرفتن و انگیزه شون کم شد.

« حاضر باشید »

کلاس های درس رو نیچونید بخصوص استاد هایی که می بینید خوب درس میدن، حتما سر کلاس هاشون برید و گوش کنید. پیش میاد وسط ترم از درس ها عقب می افتید و به خودتون میگید سر کلاس نمیرم تا خودم رو به درس ها برسونم، اما اینکار رو نکنید حتی اگر عقب موندید هم برید سر کلاس و به درس ها گوش کنید. پیشنهاد می کنم در ترم اول بیشتر به درس پردازید تا با محیط دانشگاه، درس ها، امتحانها و تفاوت نحوه درس خوندن در دبیرستان و دانشگاه آشنا بشید.

« خجالت نکشید »

سعی کنید با تعدادی از دانشجویان سال بالایی رشته تون در ارتباط باشید و در مورد نحوه خوندن دروس و بطور کلی هر چیزی که براتون مبهمه سوال کنید.

به برکت خاک چادر مادر، بر همان مدار

ریحانه آنالویی / کارشناسی مهندسی پزشکی

صدایا، نه یک الف بیشتر و نه یکی کمتر که احتمالا از اولین مواجهه با آن برایتان بیش تر از زمان ورق زدن نشریه و مشاهده صفحه جلد آن نگذشته است، به نظرتان چه معنایی دارد؟ برای شما چه تصویری را پیش چشمتان آورد؟

هفته دوم سوم مهر ۱۴۰۰ بود و به اندازه‌ای دانشجو شده بودم که در گروه دانشکده عضو شوم و متوجه شوم اسم و رسم سامانه های ورود به کلاس مجازی چیست و قرار است یک ترم با چه اساتیدی سر و کار داشته باشیم، در لهجه شیرین یزدی استاد فیزیولوژی و جستجوی برنامه برای تشریح آناتومی و فهم اصطلاحات آن بودم و از همه آلات دانشجویی ام به اندازه ای گذشته بود که اتفاقی چشمم به این کلمه افتاد...

قبل از اینکه کنکور بدهم، جان‌سختانه دنبال یک تصویر از آینده ای بودم که قرار است با نتیجه کنکور میسر شود، پای حرف خانم‌هایی از دوستان و فامیلی می‌نشستم که مهندسی خوانده بودند هرکدام به نوعی گلایه داشتند و می‌گفتند تو این اشتباه را نکن، بین فلان هم‌کلاسی ام که از ریاضی تغییر رشته داد حالا کجا است و من کجا، آن چه کاره است و من چه کاره.

هرچه قدر هم که خودم تجزیه تحلیل می‌کردم می‌دیدم اکثر خانم‌های مهندس اطرافم مهندس بوده اند اما تا قبل از انتخاب بر سر دوراهی

پیشرفت و خانواده! و نهایتا تا ماه هفتم بارداری و بعد از آن، به خاطر ساعت کاری، فاصله محل کار تا منزل، نبودن شرایط بردن بچه به سرکار و البته کاری مناسب با ظرفیت های وجودی یک خانم، کار را بوسیده اند و گذاشته اند کنار و حالا بیشترین استفاده ای که از دانششان دارند این است که می‌توانند خیلی خوب دروس ریاضی را با بچه هایشان در خانه کار کنند، آن قدر ماجرا به کامم تلخ بود که به خودم گفتم باید علاقه ام به ریاضیات را بگذارم کنار این واقعا یک ظلم است که دیگر نمیگذارم ادامه پیدا کند و در آستانه این بودم که راه را کج کنم به سمت رشته مطالعات زنان، دانشگاه ها و چارت آن را هم بررسی کردم اما در همین حین در تلویزیون مستندی دیدم که معادله را به نفع مهندسی عوض کرد، مستندی از خانم‌های فارغ‌التحصیل دانشگاه شریف که باهم یک جمعیت تشکیل داده بودند و حرف هایشان گویای این بود که انگار خانمی هم هست که در عین خانم بودن، مهندس است و در تصویر ذهنی من از یک خانم مهندس طرحی بسی خوش نقش رقم زد.

بعدتر که شدم دانشجوی دانشگاه امیرکبیر بعد از ثبت نام اولین چیزی که دنبالش گشتم چنین جمعی از دخترها و برای دخترها بود، وقتی اسم و طرح جلد نشریه ورودی هایش را دیدم لبخند رضایتی بود که با نفس های سریع ذوق زده روی لب‌هایم نشست، چشم‌هایم را تا آخرین حد ممکن باز کردم که حجم وسیع تری از کلمات و تصاویر را در کمترین زمان و بیشترین دقت بتوانم ببینم، آنچه در

آن نشریه دیدم فراتر از آن چیزی بود که من می‌خواستم، حرفش در خانم مهندس بودن خلاصه نمی‌شد، مسئله‌اش همه زنان عالم بود که نگذارد در حق خلقت زن و این نعمت گران بها کم لطفی شود و به اندازه قدرت فکر و قلم دانشجوی تلاش کند تا همه بتوانند به اندازه ظرفیت های وجودی و توانمندی هایی که دارند در جهان هستی نقش ایفا کنند، مسئله دغدغه درست و راه حل غلطی که حالا شده مسئله ای که زنان باید از تفکر و دنیای آن نجات پیدا کنند، مسئله هویت و ارزشگذاری هایی که برای زنان کرده ایم، مسئله حضور اجتماعی زن و مختصر بگویم، تمام مسائلی که حضرت آقا در بیانات شان فرموده اند و جمع نخبگانی متشکل از دانشجویان دغدغه‌مند بهترین جا برای بحث درباره ریز تا درشت و کلمه به کلمه آنها است چراکه علاوه بر صدای بلندی که دارند و از اول انقلاب پژواک این صدا را در تحول در خرد و کلان مسائل کشور شنیده ایم، ابزاری مثل قلم نیز در اختیار دارند که خداوند به آن قسم خورده و اگر دانشجویان و نخبگان با امید و خلاقیت و قدرت تجزیه تحلیل و هشیاری که دارند در نشریات شان به مسائل واقعی پیشرفت است.

حالا می‌خواهم کمی از اولین مواجهه ام با صدایا بگویم، شروعش از تعبیر باند پرواز امیرکبیر از یک نویسنده دانشجوی هوافضا بود با پس زمینه عکس یک اتاق با میز

و صندلی و تخته و پرچم سرخی که تنها عاشورایش پیدا بود، تخته ای که آن روز هرگز فکرش را نمی‌کردم پهنایش، پهنای یک آغوش گرم باشد برای هر آنچه در دل و ذهن دارم، به گرمی به آغوش بکشد و روزی آن قدر باهم عیاق شویم که هر صبح کارم بشود اینکه اول بروم دفتر و عرض سلامی بعد بدو سر کلاس بروم، تابلوی سفیدی که کمتر پیش می‌آید این طور سفید بماند و از آیه های قرآن و نهج البلاغه گرفته تا هنرهای حضرت حافظ و مولانا، از دسته‌بندی نکات و وجوه مختلف مسائل حوزه زنانی که زنان جامعه مان با ما درگیر هستند و هرکدام به نوعی آن را لمس کردیم گرفته تا اسم خانم‌هایی که شرح وجودشان نوازش روح است و قوه جان و هرچه بگویی باز کم است... بعضی وقتها هم جای مسئله های معادلات و ریاضی ۲ و استاتیک یا خلاصه نکات درس انقلاب و گرامرهای زبان، یا نقاشی کیک تولد و شمع و یا بعضا گفتنی‌های دو تا رفیق که جای دیگر نمی‌شود گفت...

می‌خواهم بعضی چیزهای دیگر که در نگاه آن دوربین جا نشده بود را هم با دلم برای‌تان به تصویر بکشم، یک کتری گوشه سمت چپ این میز هست که طعم آب جوشش وقتی نپتون میزنی با مزه بقیه چای ها خیلی فرق می‌کند، اگر همه چای‌های عالم با هل و دارچین و... عطر و طعمشان خاص می‌شود، چاشنی همیشگی چای‌های دفترخواهران انجمن اسلامی ما بحث و گفتگوهایی است که بوی دغدغه‌مندی و زنده بودن می‌دهند،

بحث سر دعوای جنسیت و جنسیت‌زدگی، فیلم و سریال هایی که در این میان نقش ایفا می‌کنند، صحبت سر تعابیر مختلفی مثل الگوی سوم زن مسلمان ایرانی، حجاب سیاسی، هویت، آزادی، حق و حقوق زنان، حکمرانی و حجاب و قوانین و سیاستگذاری ها، تعبیر بانوی اول! چایی که با قند وجود آدمهایی که از محبت و صفا لبریزند و لبریزت می‌کنند جوری منحصر به فرد می‌شود که یقین دارم هیچ‌جای



دنیا پیدا نمیشود و می‌شود در لحظه برایشان دلتنگ شد، چایی که نقطه آغاز رفاقت ها است... سمت راست دفتر دو سه تا کتابخانه است مملو از کتاب های فمینیست و حوزه زنانی، مردم سالاری دینی و احکام و حتی ریاضی و فیزیک و آمار و در کنار این کتابخانه چیزی است که وقتی دلت گرفت، می‌شود بیایی دفتر، یک دستمال کاغذی برداری و خیره به عکس لبخندهای

از صمیم قلب که حتی به چشم هاهم سرایت کردند روی گردی که گرفتند دستمال بکشی و غبار غم از دلت پاک شود؛ عکس خاطره ها و دوره‌های ما از حدود ده سال پیش که نقطه شروعشان همین جا بوده و آن قدر لذت بخش بودند که وقتی از قدیمی ترین ادوارمان خواستم تا یک خاطره از آن روزها بگویند، با صدایی لبریز از محبت و شوق گفتند از غروری که **نشریه**

صدایا، اولین نشریه حوزه زنانی دانشگاه به عنوان یکی از سه

نشریه «انجمن‌مان» در دانشگاه برایشان داشت گفتند، از اهمیت صدای دختران امیرکبیر و تلاشی که برای آن می‌کردند تا از صفر شروع کنند و خودشان خودشان را بسازند و دائم در رشد باشند که این صدایا را ارتقا بدهند، صوتی که گویای همه زحمات ها و تلاش های بی‌دریغشان برای فعال کردن این فضا بود، زحماتی که اگر امروز جمع ما فارغ از همه‌ها و سر و صداهای به اسم زن اما ضد زن، دچار و درگیر فهم درست از کلمه و مفهوم متعالی زن است و دغدغه این را داریم که دختران سرزمین مان به عنوان عنصر حیاتی خانه و خانواده در هر موقعیتی با دانش و توانمندی های مهندسی و دردمندی که نسبت به مسائل جامعه دارند تکلیف خود را بشناسند و با کنشگری ها و قدرتی که دارند به جامعه ای آماده ظهور حضرت ولی عصر(ع) نزدیک تر شویم مدیون آنها هستیم...

هر امیرکبیری باید بدونه!

فاطمه سادات اسلامی / کارشناسی مهندسی انرژی

انتخاب واحد

الان رو نگاه نکنید که ۱۵ واحد خوشگل تو پورتال براتون قرار داده شده. انتخاب واحد یک جنگ رسمی در بازه زمانی دو ساعته است که تنها دو دقیقه اول آن رسمیت دارد چرا که بعد از اون تمام ظرفیت های کلاس های مورد نظرتان پر خواهد شد و شما یا اون ترم اون درس با استاد مورد نظرتون رو از دست میدید. (اینترنت قوی فراموش نشه!)



میم

خانم مهندس! بذار یه حقیقتی رو بهت بگم، شما دانشجو رشته «مهندسی فلان» نیستید بلکه شما دانشجوی «میم» فلان» هستید! نه بیشتر نه کمتر!



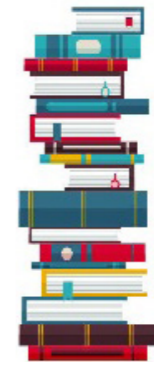
یعقوب برقی

امیرکبیری ها به این وسایل برقی که برای فروش خوردنیه یعقوب برقی میگن. (چرا؟! چون از جمله مهم ترین رکن های دانشگاه دکه آقا یعقوب هستش که هر چی بخوای دارند.)



کتب درسی

فرزندام بدانید و آگاه باشید از جمله تفاوت های مدرسه و دانشگاه مخصوصا تو چند ترم اول اینه که کتاب نداریم، فقط جزوه! هر کسی اول ترم با خودش میگه «برم کتاب های همه دروس رو بگیرم که بخونم و تمرین اضافه حل کنم و... کاری نداره...» آخرش هم می بینیم شب امتحان جزوه استاد رو هم مرور نکرده چه برسه تمرین اضافه!)



آکوارיום

رو به روی دانشکده ی پلیمر واقع است. دارای یک منوی ثابت با تنوع نسبتا خوب. کافه رستورانیست که می توانید برای نهار یا استراحت بین دو کلاس بروید و یه خوردنی یا نوشیدنی مورد نظرتون رو میل کنید. نمی توان گفت همه چیز تمام است ولی سال به سال درحال بهتر شدن است.



پاس شدن

(می دونم می دونید ولی جهت خالی نبودن در صورت کسب نمره بالا ۱۰ شما موفق به پاس کردن درس مربوطه شدید. لابد براتون نمره پایین ۱۰ غیر قابل تصویره اما یکم بگذره احتمالا خدایی نکرده نظرتون عوض بشه.

مشروط شدن

که با افتادن درس فرق داره! اگر معدل یک ترم شما پایین تر از ۱۲ بشه شما اون ترم رو مشروط میشید.

TA

مخفف «Teacher Assistant»

یا همون تدریسار. معمولا دانشجویان سال بالایی هستند که تمارین درس مربوطه رو که استادها وقت نمی کنند رو براتون حل می کنند و گاهی از کلاس اصلی ضروری و مفید ترند.



ققنوس

انتهای کوچه ی تشکلها، کنار دانشکده شیمی. ساختمان سه طبقه شامل استراحتگاه (بهتر بگم خوابگاه) مجهز به بالش و پتو، کتابخانه ای با سکوت مطلق (صرفا جهت مطالعه، کتاب نداره) و کارگاه های آموزش کار های هنری (مثل خیاطی، چرم دوزی و...) در کل پک رفاهی بسیار خوبی برای دخترهست.



مامان و بابا

بین بچه های سال بالایی و سال پایینی مناسبات خانوادگی وجود داره! دانشجویی یک سال بالاتر از شما که پنج رقم سمت راست شماره دانشجویی اش با شما یکی باشد مامان یا بابای دانشگاهی شما هستند. مثال، ۴۰۱۱۱۲۴۵ والد ۴۰۱۱۱۲۴۵ است. جهت گرفتن جزوه، کتاب و یا حتی اطلاعات می تونند کمکتون کنند. بسیار عزیز و مهربان هستند، احترام به والدین رو هم همیشه در نظر داشته باشید!



BBB

مخفف BigBlueButton. بر عکس اسمش اصلا چیز پیچیده یا عجیب غریبی نیست. یکی از درگاه های ارتباط استاد و دانشجو محسوب میشه.

آز

مخفف «آزمایشگاه». بعضی دروس واحد عملی هم دارند و به واحد های عملی آزمایشگاه میگن. مثلا آزمایشگاه فیزیک ۱ (البته که الان تو دوران کرونایی



عملی و غیر عملی نداریم و همش مجازیه)

یعقوب

مکانیست کوچک (بسیار کوچک) جهت برطرف کردن انتظارات معده دانشجو بین دو کلاس و گاهی صف های طولی جلوی دکه ایشان رؤیت شده. هر چیزی بخواهید به احتمال ۹۰ درصد دارند. خارج از این حالت یا توقعتان دانشجویی نیست یا تمام شده (:



زندگ تقریح

✍ حنا خلیفه / کارشناسی مهندسی شیمی

بالاخره بعد از هر صحبتی حالا وقت امتحانه :

نه نترسید شوخی کردم. الان میخوایم با اصطلاحاتی که از دانشگاه یاد گرفتید یه سرگرمی جذاب داشته باشیم.

برخلاف بیشتر بازیها که فقط انجام میدی که فقط انجام داده باشی! این یکی تهنش نتیجه جالبی داره. البته اون وسطا هم یه راهنمایی هایی وجود داره که فقط بچه زرنگا میفهمن.

کلی حروف رو اینجا می بینی که یک سری کلمات داخلشون نهفته ست و تو باید اونارو پیدا کنی و با توجه به سوالاتی که هست براساس رنگی که نوشته شده رنگشون کنی. هیچ قانون خاصی هم وجود نداره که حتما همه حروف یه کلمه تو یک خط باشند.

بریم که شروع کنیم:

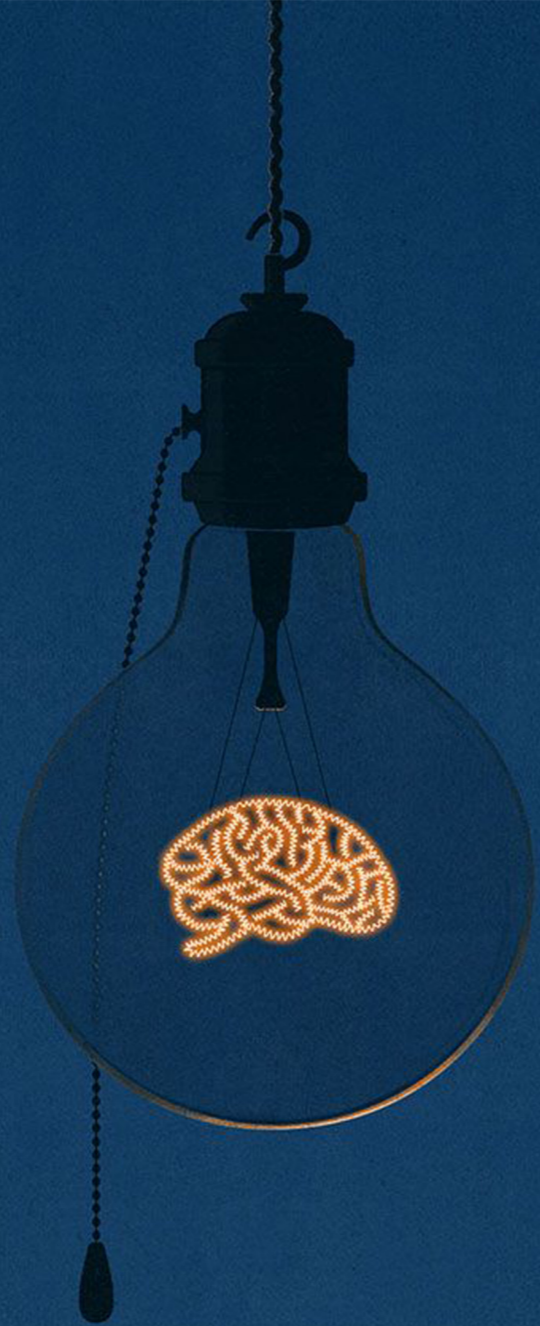
۱. نام جنگی در دانشگاه؟ (صورتی)

۲. اصطلاح دو حرفی که واحد عملی بعضی دروس محسوب میشه؟ (آبی)

۳. استاد کلاس حل تمرین و بعضا مفیدتر از کلاس درس استاد (بنفش)

۴. مکانی کاملا دخترونه تو دانشگاه که وقتی اسمش و میشنوی فکر میکنی قراره داخلش اتم بشکافی یا بری فضا ولی وقتی واردش میشی همه میگن بچه ها خوابن!!! (بنفش)

۵. شما دانشجو مهندسی فلان رشته نیستید، بلکه شما دانشجوی فلان رشته هستید (آبی)



ا	ب	س	ج	چ	پ	ح	خ	پ	د	ر	پ	ب	خ	پ	ذ	س	چ	ب
ت	پ	د	ب	ذ	ط	ب	ر	ذ	ا	ط	ب	ج		ص	ح	پ	ا	ت
ج	ب	س	م	ی	م	ت	ا	د	پ	د	ت	ی		ق	ق	ط	ب	ع
پ	ژ	ص	ع		ش	چ	ن	خ	س	ح	پ	ا	ز	س	ن	ژ	ج	د
چ	ض	ح	غ	آ	ف	ض	ت	چ	ج	ا	ص	ی		و	ع	پ	ذ	
ک	پ	س	ک	ز	ق	ل	خ	ا	ب	و	گ	ت	پ	د	س	ض	خ	ب
ق	ط	ژ	ل	م	ن	ذ	ق	پ	گ	ل	ژ	ب	ت	ل	ف	ح	پ	غ
ا	و	ه	ا	ی	د	پ	ف	ح	ت	ب	ف	ذ	س	ج	پ	ا	د	ت

سرزمین خوابگاه ها

✍ زینب بیاتی / کارشناسی مهندسی فیزیک



این دوربین؟

ببله

امیرکبیری سلام

امیدوارم در سال های بعد یادت باشه که امروز، یکی از روزهای اولی که اومدی دانشگاه، این شماره از نشریه صد سال رو خوندی. در این مقاله قراره برات از خوابگاه بگم، اما اگر خوابگاهی هم نیستی، این قسمت رو بخون.

نمیدونم ظرفیت توی جمع بودن تو چقدر بوده ولی من همیشه یه جای خلوت تو خونمون داشتم که هر وقت دلم میخواست از جمع فرار کنم یا حوصله نداشتم یا هرچی، برم اونجا اما از وقتی اومدم خوابگاه اکثر توی یه اتاق حدودا سی متری با هفت نفر آدم زندگی کردم، اون هم منی که هشتاد درصد مهمونی ها و سفرها رو نمی رفتم. من توی خوابگاه خیلی چیزها رو یادگرفتم، از ساختن یک محیط خصوصی در یک جای عمومی و شلوغ گرفته تا از پس نیازهای اولیه خودم بر اومدن، از مدل رفتار کردن به طوری که هم مسائلم رو بیان کنم هم دوستانمو با خودم همراه کنم گرفته تا درک کردن مواردی که شاید اگر قبل از این دوران باهاشون مواجه می شدم اصلا بهشون اهمیت نمیدادم. من اینجا خیلی چیزها یاد گرفتم خیلی چیزها. به همین خاطر هم هست که الان فکر می کنم هرکسی میخواد یک سری موارد رو درک کنه و از خودش انسان مقاوم تری بسازه، یا به عبارت دیگه، زندگی اجتماعی رو بفهمه، قوی تر بشه و رشد کنه باید یه بازه ای هم بیاد خوابگاه زندگی کنه.

ای بابا دیدی چی شد؟! الان فکر میکنی ممکنه با کلی چالش روبه رو بشی و باید تنهایی از پس چیزهایی که تا حالا به پستشون نخوردی بر بیای. آره درسته اینها همه هست

راستش اگر الان از من بپرسند تا حالا کجا بود که حس کردی واقعا یک بعدی از وجودت رشد کرده، فکر می کنم بعد از انجمن اسلامی، خوابگاه این رشد رو برای من ساخت. بذار راحت بهت بگم؛ من اون اوایل که دانشگاه توی ترم دوم، دقیقا ۲۰ فروردین ۱۴۰۱ حضوری شده بود، یک هفته بعد وارد خوابگاه شدم. از طرفی روزه هم می گرفتم و جالب اینجا بود که من اصلا طی روزه به این فکر نمی کردم که خب الان افطار بشه قراره چی بخورم! عادت کرده بودم به اینکه در مورد این بخش از نیازهام خیالم راحت باشه. بگذریم از اینکه اون روزها واقعا چه جور گذشت، اما یه خورده بعدش من تا حدودی دیگه یادگرفته بودم که حداقل چه طوری باید با برنامه خوبی برای این مدل مسائل راه حل داشته باشم. البته اینجا شاید فکر کنی خب همین؟! من از قبل نه تنها خودم رو بلکه یه جاهایی یه سری از مسئولیت های خانواده رو هم به عهده داشتم! بذار قبل از جواب؛ یه بار یکلای تو دوست خوب منی بهت بگم بعدم بگم که آخه بین فقط همین نیست که،





240 Posts

1,059 Followers

17 Following

| نشریه صداا |

صدای دختران دانشگاه امیرکبیر

اولین و تنها نشریه دانشجویی تخصصی حوزه زنان دانشگاه

امیرکبیر

کانال تلگرام نشریه

t.me/sedaaa_aut



| ارزش زن



صدای کتاب



| زنان عاشورایی |



| الگو زن مسلمان |



رسالت زنان |

